

دوفصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»

شماره نوزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۵: ۶۷-۹۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۶/۱۸

تبیین روندهای انتخابات ریاست جمهوری یازدهم با استفاده از تئوری محرومیت نسبی

سید مهدی میربد*

محمد واعظی نژاد**

چکیده

در تحلیل چرایی شکل‌گیری نتایج انتخابات ریاست جمهوری یازدهم به ریشه‌ها و دلایل متعددی اشاره شده و از کیفیت سیاست‌ورزی حجه‌الاسلام حسن روحانی و تیم حامی‌اش در ایام رقابت‌های انتخاباتی تا موج انتخاباتی ایجادشده توسط گروه‌های سیاسی در حمایت از ایشان مورد تأکید قرار گرفته است. در این مقاله اما تلاش شده بازتاب ریشه‌های روان‌شناختی و احساس محرومیت نسبی شکل‌گرفته در جامعه ایرانی در شکل‌گیری موج حمایتی از دکتر روحانی مورد مطالعه قرار گیرد. به طور کلی در چشم‌انداز فردگرایانه و روان‌شناختی، شرایط تغییر وضع موجود را باید در تصورات و احساسات فردی که خود متأثر از تحولات اجتماعی است، جست‌وجو کرد. در این مقاله بر اساس الگوی نظری «تد رابرت گر» و در نظر گرفتن این پیش‌فرض که نارضایتی اجتماعی و تلاش برای تغییر وضع موجود، ناشی از میزان و شدت احساس محرومیت نسبی در میان گروه‌های گوناگون هر جامعه است، زمینه‌های ایجاد محرومیت نسبی در جامعه از جمله ادراک و فهم نابرابری در دوران هشت‌ساله دولت‌های نهم و دهم مطالعه شده است. در نهایت این جمع‌بندی به دست آمده که چگونه عوامل گوناگونی همچون گسترش جامعه دانشگاهی و نارضایتی این گروه از عملکرد دولت، شکل‌گیری شکاف طبقاتی ناشی از اختلاف فاحش درآمد سرانه در میان طبقات گوناگون اجتماعی، افزایش تورم، فاصله میان درآمد و هزینه‌ها و بیکاری، بازتاب

m.mirbod@ut.ac.ir

* نویسنده مسئول: دکترای علوم سیاسی گرایش مسائل ایران، دانشگاه تهران

** هیئت علمی پژوهشکده سیاست‌پژوهی و مطالعات راهبردی حکمت vaezi_mohammad@yahoo.com

خود را در محرومیت نسبی جامعه، ایجاد سرخوردگی و در نهایت تلاشی عمومی برای تغییر وضع موجود و رأی دادن به بارزترین نامزد انتخاباتی منادی تغییر وضع موجود نشان داده است.

واژه‌های کلیدی: محرومیت نسبی، ادراک نابرابری، تغییر وضع موجود، شکاف طبقاتی و تورم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

هر چند چند ماه مانده به انتخابات، کمتر کسی تصور رییس‌جمهور شدن حجه‌الاسلام حسن روحانی را داشت و در کوران رقابت‌های انتخاباتی نیز تا چند روز مانده به انتخابات، احتمال پیروزی وی آن هم در مرحله اول رقابت با تریدهای جدی مواجه بود، موج انتخاباتی شکل‌گرفته در حمایت از روحانی که در واپسین روزهای رقابت انتخاباتی ایجاد شد، در نهایت سرنوشت رقابت را به سود او و حامیانش رقم زد. موج انتخاباتی با دامنه یکسان در سراسر کشور توزیع شد، تا روحانی بتواند قدری بیشتر از پنجاه درصد آرا را از آن خود کرده، رییس‌جمهور شود.

هر چند با وجود حمایت گروه‌های مرجع اصلاح‌طلبان از حسن روحانی و کناره‌گیری محمدرضا عارف به عنوان نامزد انتخاباتی اصلی اصلاح‌طلبان، پایگاه رأی سنتی اصلاح‌طلبان متوجه حسن روحانی شد، آنچه روشن و مشخص است، این است که این پیروزی تنها با اتکا به رأی اصلاح‌طلبان و حامیانشان و در پاسخ به مطالبات آنها قابل تحقق نبود. به صورت روشن‌تر اینکه میان اصلاح‌طلبان و اکثریت مردم جامعه یا همان‌ها که اقتصادی و معیشتی و در یک کلام غیر سیاسی رأی می‌دهند، ائتلافی نانوشته شکل گرفت که بر اساس این ائتلاف نانوشته، این تصور در ذهنیت عمومی توده‌ها به وجود آمد که پیروزی حسن روحانی می‌تواند به مطالبات و خواسته‌های آنها جامه عمل بپوشاند. در ادامه تلاش می‌شود با اشاره به تئوری محرومیت نسبی در کنار دلایل سیاسی، به تبیین برخی علل اقتصادی و روان‌شناختی در رأی‌دهی در انتخابات اشاره شود. در حقیقت متغیر مستقل ما در این مقاله، ایجاد حس محرومیت نسبی در جامعه در قالب ادراک و ارزیابی نابرابری و تأثیر آن بر متغیر وابسته ما یعنی خیز و تصمیم عمومی جامعه برای تغییر وضع موجود از طریق حمایت عمومی از دورترین نامزد متصور از دولت وقت است.

در این مقاله تلاش شده با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، ادبیات موجود درباره نظریه محرومیت نسبی بررسی شود، تا چارچوب نظری مقاله استخراج گردد. همچنین با بهره‌گیری از آمار و ارقام منتشره از طریق مراجع رسمی در راستای تبیین مورد ادعا در مقاله گام برداشته شود.

چارچوب نظری

محرومیت نسبی و شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی

در تحلیل شکل‌گیری جنبش‌های سیاسی اجتماعی، نظریه‌پردازان گوناگون از منظرهای متفاوت به ارائه نظریات خود پرداخته‌اند. از نظریه ارسطو در کتاب «سیاست» و نگاه کلاسیک مارکس و دورکهم تا نظریه‌های جامعه‌توده‌ای و یا رویکردهای کارکردگرایانه و نیز نظریه‌های جدید افرادی همچون تورن و کاستلز، هر کدام از منظرهای خاص بر تحلیل ریشه‌ها و نیز روندهای منتهی به شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی متمرکز شده‌اند.

در این میان گروهی از نظریات نیز از منظر روان‌شناسانه به مطالعه جنبش‌های اجتماعی پرداخته‌اند که در چهار گروه قابل دسته‌بندی هستند. مطالعاتی که به پیشینه انقلابیون می‌پردازند، بررسی‌هایی که به مسئله سرکوب‌گرایی علاقه‌مندند و نیز نظریه‌های توقعات روزافزون و محرومیت نسبی^۱ که به انگیزه‌های فردی و روان‌شناختی شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی توجه کرده‌اند (کوهن، ۱۳۸۳: ۲۴۵). اما مهم‌ترین تئوری روان‌شناسانه، تئوری محرومیت نسبی است که شارح اصلی آن، «تد رابرت گر» است (همان، ۲۴۶). آنچه تد رابرت گر^۲ در نظریه خود مطرح کرده، در قالب نظریه کلان محرومیت نسبی و در ادامه مباحث مطرح‌شده افرادی چون «دیویس»^۳ قابل ارزیابی است. در نظریه‌های محرومیت نسبی، بحث کلان‌حول و حوش شکاف میان آنچه «هست» و «باید باشد» شکل می‌گیرد (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۱۲۱).

ردپای طرح نظریه محرومیت نسبی در تحلیل جنبش‌های اجتماعی را حتی می‌توان در اندیشه یونان جست‌وجو کرد. ارسطو کتاب پنجم در رساله سیاست خود را به بحث انقلاب اختصاص داده و اهداف انقلاب را در تغییر تمام یا جزیی از وضع موجود و نیز رفع نابرابری جست‌وجو می‌کند (ارسطو، ۱۳۶۴: ۲۰۳). «آلکسی دو توکویل» نیز در کتاب انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن، وقوع انقلاب فرانسه را به رفاه روزافزون مردم نسبت می‌دهد. در جریان مطالعه روند تاریخی تکوین نظریه محرومیت نسبی، مرتون و تحلیل

1. Relative deprivation
2. Ted Robert Gurr
3. James Davis

او از فاصله و شکاف بین هست و باید به عنوان ریشه‌های اجتماعی شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی و کج‌روی در جامعه سرمایه‌داری آمریکایی نیز قابل اشاره است (گولدر، ۱۳۷۳: ۴۶۷).

اما جیمز دیویس پس از اشاره به نظریه‌های متفاوت آلکسی دو توکویل که از نقش بهبودی شرایط در وقوع انقلاب و «کارل مارکس» که از بازتاب تنزل شرایط در وقوع انقلاب می‌گویند این پرسش را پیش رو می‌گذارد که آیا انقلاب‌ها در هنگام رشد اقتصادی - اجتماعی، یا در شرایط تنزل و عقب‌گرد اتفاق می‌افتند؟ در نهایت جیمز دیویس با مقایسه چند انقلاب به این نتیجه رسیده است که انقلاب با پیشرفت اقتصادی در ارتباط است (روشه، ۱۳۸۹: ۲۳۱). در این نظریه، نارضایتی‌های اجتماعی و شکل‌گیری تحولات معطوف به جنبش‌های اجتماعی نه در شرایط سخت و محرومیت اقتصادی که اتفاقاً در شرایط رفاه اقتصادی رخ می‌دهند. در این تئوری، محرومیت نسبی محک احساس نارضایتی مؤثر جامعه در تحولات اجتماعی محسوب می‌شود.

تد رابرت گر نیز نظریه خود را در همین راستا سامان می‌دهد. به اعتقاد او، نارضایتی عمدتاً حاصل شکاف تصویری تحمل‌ناپذیر است میان «آنچه فرد دارد» و آنچه «احساس کند استحقاق داشتن آن را دارد» و «مایل است آن را داشته باشد». در این نظریه گفته می‌شود که نارضایتی‌ها و محرومیت نسبی ایجاد شده منجر به سرخوردگی می‌شود که این سرخوردگی به دو شکل مدنی - نهادین و طبیعی - واکنشی بروز می‌کند. به عبارت دیگر اگر نارضایتی در جامعه در نتیجه احساس محرومیت نسبی ایجاد شود، ممکن است در انتخابات به یکی از دو شکل پیش‌گفته بروز کند: (۱) شکل مدنی در قالب اعتصاب آرام و یا رأی‌دهی به جریان مخالف و یا به عکس. (۲) در صورت افزایش ناکامی و ناامیدی از راه‌های مدنی، با راه‌حل‌های پرخاشگرانه مانند اعتصاب افراطی، شورش و حتی انقلاب. از منظر نظری، پرخاشگری ناشی از واکنش طبیعی افراد مستأصل شده‌ای است که درخواست‌هایشان از طریق مدنی ناکام مانده است. در هنگام انباشت ناکامی و فقدان مفرهای مدنی، واکنش طبیعی به محرومیت به عنوان بخشی از ماهیت زیستی انسان‌ها بروز می‌کند. در صورت تعبیه‌شدن سازوکارهای نهادین مؤثری چون انتخابات و اعتصابات آرام، احتمال بیشتری وجود دارد که نارضایتی‌ها به صورت

۷۲ / پژوهش سیاست نظری، شماره نوزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۵
تغییر رأی نمود پیدا کند (سیف‌زاده و گلپایگانی، ۱۳۸۸: ۲۴۹). محورهای اصلی نظریه تد
رابرت گر را بدین ترتیب می‌توان توضیح داد:

الگوی نظری محرومیت نسبی تد رابرت گر

نظریه تد رابرت گر در حقیقت به عنوان برداشتی عام‌تر از نظریه «محرومیت نسبی» دیویس قابل ارزیابی است. آنچنان که اشاره رفت، معنای اساسی محرومیت نسبی، شکاف و فاصله‌ای است که فرد میان توانایی‌ها یا امکانات و توقعات خویش تصور می‌کند. بر اساس نظر رابرت گر در کتاب «چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟» نارضایی اجتماعی، ناشی از میزان و شدت احساس ناکامی نسبی در میان گروه‌های گوناگون هر جامعه است. به علاوه ادعای گر حاوی این پیام است که تاکتیک برخورد با منابع سرخوردگی می‌تواند به تعدیل و یا تشدید این کیفیت و کمیت بینجامد. مقایسه دستاوردها با فرصت پاداش و بیم از مجازات در تعیین نوع اقدام مؤثر است. به موجب این فرضیه، هرچه سرخوردگی شدیدتر باشد، کمیت عکس‌العمل شدیدتر خواهد بود و این نارضایتی گسترده است که انگیزه‌هایی را برای خشونت جمعی فراهم می‌کند (گر، ۱۳۷۸: ۴۹). گر، سه نوع اصلی ناکامی و یا سرخوردگی را بررسی کرده است: نخست ناکامی ناشی از کاهش امکانات که در آن، توقعات ثابت باقی می‌مانند و می‌توان از آن به عنوان محرومیت نزولی یاد کرد (مرادی، ۱۳۸۴: ۱۸۳)؛ دوم، محرومیت آرزومندانه ناکامی ناشی از افزایش توقعات که در آن، امکانات نسبتاً ثابت هستند. جامعه‌ای که در معرض تحولات فرهنگی و عرضه شیوه‌های جدید زندگی قرار می‌گیرد، معمولاً دچار این ناکامی می‌گردد؛ سوم، ناکامی روزافزون که در آن توقعات افزایش و امکانات کاهش می‌یابند (مشابه نظریه دیویس) (بشیریه، ۱۳۸۱: ۶۳). در عین حال برای ایجاد حس محرومیت نسبی در جامعه، دو شرط لازم و کافی ادراک نابرابری و ارزیابی نابرابری باید وجود داشته باشد:

الف) ادراک نابرابری: وجود نابرابری واقعی و عینی در جامعه برای پیدایش احساس محرومیت نسبی در جامعه، اهمیت کمتری نسبت به ادراک ذهنی و ارزیابی ذهنی نابرابری دارد؛ زیرا تا وقتی مردم از نابرابری خبر ندارند، از آن ناراحت نمی‌شوند. اما

ادراک نابرابری بیش از هر چیز تابع دو عامل است: قدرت و توانایی درک و امکان ادراک (امکان مشاهده، امکان کسب اطلاعات).

- قدرت ادراک: قدرت ادراک نابرابری می‌تواند توسط مکانیسم‌های آموزشی و آگاهی‌دهنده مانند مدرسه، مسافرت، مذهب و وسایل ارتباط جمعی تقویت شود. اما قدرت ادراک به تنهایی برای درک نابرابری کافی نیست.
- امکان ادراک و مشاهده: ادراک نابرابری همراه با ایجاد شرایطی برای ادراک نابرابری تقویت می‌شود. مثلاً افزایش تماس انسان‌های فقیر با انسان‌های ثروتمند و دیدن خانه‌ها و ویلا و ماشین‌های مدرن آنها، امکان درک نابرابری را بالا می‌برد.

ب) ارزیابی نابرابری: احساس محرومیت نسبی وقتی به وجود می‌آید که انسان خود را با دیگران مقایسه کند. انسان خود را با وضعیتی که به او نزدیک است، مقایسه می‌کند (رفیع‌پور، ۱۳۷۷: ۸۳).

محرومیت نسبی چگونه شکل می‌گیرد: گر در یکی از آثار خود، مقیاس‌های مربوط به محرومیت مستمر و محرومیت کوتاه‌مدت را که تعیین‌کننده میزان عظمت کشمکش مدنی هستند مشخص می‌کند. این مقیاس‌ها با استفاده از انواع شاخص‌های اجتماعی به کار گرفته شده در اغلب پژوهش‌های دانش اجتماعی ساخته شده‌اند. شاخص‌های محرومیت درازمدت عبارتند از: (۱) تبعیض اقتصادی (۲) تبعیض سیاسی (۳) جدایی بالقوه که شاخصی است برای مشخص کردن اهمیت «گروه‌های نژادی یا منطقه‌ای که از لحاظ تاریخی جدایی طلبند» (۴) وابستگی کشور مورد نظر به سرمایه‌های خارجی (۵) شکاف‌های مذهبی و (۶) فقدان فرصت تحصیلی (کوهن، ۱۳۸۳: ۲۷۵).

گر برای برشمردن مقیاس‌های محرومیت کوتاه‌مدت به برخی شاخص‌های اقتصادی آن زمان اشاره می‌کند، از جمله: تورم سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۳ در مقایسه با سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱ و یا تولید ناخالص ملی سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۳ در مقایسه با سال‌های دهه ۱۹۵۰ و یا شرایط بد اقتصادی سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۳ که شامل عواملی مانند

۷۴ / پژوهش سیاست نظری، شماره نوزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۵
«کاهش محصول غلات»، «بیکاری» و یا «محدودیت‌های جدید اعمال‌شده از سوی رژیم
برای مشارکت و نمایندگی سیاسی» می‌شد (کوهن، ۱۳۸۳: ۲۷۵).

آنچنان که توضیح داده شد، محرومیت نسبی یعنی درک تفاوت میان انتظارات
ارزشی و توانایی‌های ارزشی افراد که ممکن است بر اساس مقایسه وضعیت فعلی فرد
با گذشته خود، آرمان‌های انتزاعی یا معیارهایی که توسط یک رهبر یا یک گروه مرجع
طراحی شده است (ایدئولوژی) و ارجاع به گروه‌های دیگر، شکل گیرد (گر، ۱۳۷۸: ۵۴).
هرچه شکاف میان واقعیت‌های اجتماعی فرد با انتظارات ارزشی وی بیشتر شود،
احساس محرومیت بیشتر ایجاد می‌گردد. البته در برخی مواقع ممکن است شکاف میان
واقعیت‌های اجتماعی فرد با انتظارات ارزشی وی، مابه‌ازای واقعی و خارجی نداشته باشد.
در این صورت شکاف متصوره، امری موهوم و تصوری است. اما به هر حال واقعیت
شکاف و یا وجود توهم معطوف به شکاف، مانع اقدام نمی‌شود.

با توجه به شرایط بالا، بحث مورد نظر ما در ادامه متن تأثیر تغییر و تحولات
اجتماعی دوران هشت‌ساله ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد در ایجاد و تقویت نوعی
حس محرومیت نسبی و ایجاد تمایل در اکثریت توده‌های جامعه و قشر خاکستری در
رأی‌دهی به حسن روحانی است.

شکل‌گیری محرومیت نسبی در دوران دولت‌های نهم و دهم

الف) ادراک و ارزیابی نابرابری بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲

با استناد به آمار و اسناد موجود، از منظر فرضی به نظر می‌رسد که با وجود اتفاقات
رخ داده در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، شرایط پیش‌آمده در جامعه، هم
به «افزایش قدرت ادراک» و هم «امکان بیشتر مشاهده و ادراک نابرابری» بخشی از جامعه
انجامید. از منظر نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گر - که در بخش‌های قبلی به ابعاد
گوناگون آن پرداخته شد - وجود این دو شرط لازم و کافی می‌تواند به عاملی برای
ایجاد احساس محرومیت تبدیل شود. در این رابطه آنچنان که اشاره شد، تغییر روحیه و
باور عمومی و ایجاد این انگاره در افکار عمومی که ثروت و رفاه در جامعه به شکل
عادلانه توزیع نشده و روندهای حاکم بر این بازتوزیع لازم‌التغییرند نیز در شکل‌گیری

محرومیت نسبی یادشده، نقش متغیر واسطه‌ای را بازی کرد. به طور مثال وجود فضای ارزشی مبنی بر اینکه اقتصاد و پول به یک ارزش اجتماعی تبدیل شده باشد، عامل مهمی در تسهیل احساس محرومیت دارد. در جوامعی که به ارزش‌های قضاگرایانه به عنوان ارزش‌هایی مهم بها داده می‌شود و جوامعی که به ارزش‌های قدرگرایانه خلیفه‌اللهی در تولید ثروت و قدرت به عنوان ارزش توجه می‌شود، با دو شرایط محیطی و یا متغیر واسطه‌ای متفاوت روبه‌رو می‌شوند که به دو شکل متضاد عمل می‌کند (سیف‌زاده و گلپایگانی، ۱۳۸۸: ۲۵۳).

با استناد به این مقدمه نظری، مشخص می‌شود که با وجود تداوم روندهای شکل‌گرفته در دوران هشت‌ساله ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی که با حکمرانی بوروکرات‌های عمل‌گرا همراه بود و نوعی تغییر در فضای ارزشی جامعه را همراه شد، در دوران اصلاحات و نیز دوران ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد، شرایط عمومی جامعه از فضای قناعت‌محور، ارزشی و آرمان‌گرایانه دوران ابتدایی انقلاب بسیار فاصله گرفت^(۱).

آنچه در دوران هشت‌ساله اصلاحات رخ داد نیز تداوم همان مسیر بود با افزودن لایه‌ها و سطوحی جدید از ارزش‌های متجددانه که بالطبع فاصله و تمایز آنها با ارزش‌ها و انگاره‌های دهه اول انقلاب انکارناپذیر بود و البته که بخشی از کارگزاران اصلاحات جدید، خود مدیران و شخصیت‌های تأثیرگذار ابتدای انقلاب بودند که با بازگشت و حتی پشیمانی از مسیر گذشته، راهی نو و طریقی جدید منطبق با اقتضات دنیای مدرن را مدنظر داشتند. آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، تساهل و تسامح فرهنگی و ساده‌گیری در برابر ورود ارزش‌ها و سبک زندگی غربی به جامعه ایرانی که همزمان بود با موج انتشار روزنامه‌های منتشرشده در فضای پس از دوم خرداد و نیز ورود تدریجی امواج ماهواره‌ای و نیز برقراری ارتباطات اینترنتی، بستری را فراهم می‌ساخت که ورود انگاره‌های ارزشی و فرهنگی غربی به داخل کشور، ساده‌تر و راحت‌تر محقق شود.

در چنین فضایی شاهد درونی‌شدن و نهادینه‌شدن انگاره‌های فرهنگ مصرفی و مادی غربی در جامعه ایرانی هستیم. اصالت یافتن «لذت» و «پول» و «مصرف» که در زندگی غربی در جامعه سرمایه‌داری به رسمیت شناخته شده، به زندگی بخش‌های مختلف جامعه ایرانی به‌ویژه طبقه متوسط شهری راه می‌یابد و نسل جوان و نوجوان در

شرایط جدید در معرض سیل ورود محصولات فرهنگی و ارزشی غربی به جامعه ایرانی است. این در حالی است که مدیران فرهنگی و سیاست‌گذاران از آمادگی چندانی برای مواجهه با وضع جدید روبه‌رو نیستند.

در دوران هشت‌ساله محمود احمدی‌نژاد نیز روند یادشده در مسیر خود تغییر چندانی نمی‌بیند که اتفاقاً کاتالیزورهایی را نیز همراه می‌بیند. از یکسو ورود سیل درآمدهای نفتی به داخل کشور در ابتدای دوران احمدی‌نژاد، زمینه‌ای را برای ورود کم‌سابقه کالاهای خارجی و از جمله محصولات مرتبط با سبک زندگی به داخل کشور فراهم می‌سازد. در این سال‌ها در عین حال شاهد بالارفتن کم‌سابقه سفرهای خارجی گردشگران ایرانی هستیم به کشورهای همسایه از جمله ترکیه، تایلند و امارات متحده عربی^(۲) برای تفریح و لذت‌جویی‌هایی که بخش عمده‌ای از آنها خارج از چارچوب‌های رسمی فرهنگی و ارزشی نظام اسلامی هستند. در چنین فضایی، جامعه روند و سمت و سویی پیدا می‌کند که نه تنها الزاماً با فضای اصولی دهه اول انقلاب همسو نیست که به‌ویژه در میان طبقه متوسط شهری و اقشار مرفه‌تر جامعه به تدریج گسست‌های جدی با بسیاری از «ارزش‌ها» و «بایسته‌ها» مورد تأکید نظام و انقلاب می‌یابد.

دو موج نظرسنجی‌های «پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» که سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ انجام شده‌اند، یافته‌های درخور توجهی برای سنجش گرایش‌ها و انگاره‌های ارزشی گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی ساکن در کشورمان دارد (رضایت از زندگی و ارزیابی اجتماعی، ۱۳۸۲: ۲۶). از جمله در جداول زیر، میزان رضایت از اوضاع اقتصادی کشور در سال ۱۳۸۲ برآورد شده که با وجود رونق اقتصادی ایجادشده در سال‌های پس از جنگ، الزاماً رونق یادشده به افزایش رضایت از وضع اقتصادی نینجامیده که حتی کاهش رضایت را نیز به همراه داشته است:

جدول ۱- میزان رضایت از وضع اقتصادی سال ۱۳۸۲

میزان رضایت	۱۳۸۲
کم	۷۰٫۵
تاحدودی	۲۵
زیاد	۴٫۶

در جداول بعد نیز با عنوان «تحلیل عامل گویه‌های رضایت از زندگی»، تحلیلگران با استفاده از جدول به تحلیل میزان رضایت ایرانیان در قالب سه حوزه رضایت فردی، رضایت مالی و رضایت اجتماعی اقتصادی دست زده‌اند (هویت قومی و باورهای اجتماعی، ۱۳۸۲). در جدول زیر که بحث رضایت از وضع مالی در سه برهه زمانی پیش از انقلاب، دوره سازندگی و اصلاحات مورد اشاره قرار گرفته، می‌توان مشاهده کرد که سطح نارضایتی به طور مشهودی در سال‌های اصلاحات نیز نسبت به سازندگی افزایش داشته است، هر چند این افزایش با نوساناتی همراه بوده و در سال‌های پایانی اصلاحات نسبت به سال‌های آغازین آن، سطح نارضایتی قدری کاهش داشته است.

جدول ۲) میزان رضایت از وضع مالی در سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۸۲

۱۳۸۲	۱۳۷۹	۱۳۷۵	۱۳۵۳	
۱۹,۴	۲۲	۱۱,۷	۲۰	ناراضی
۳۶,۳	۲۲,۵	۴۵,۳	۵۴	رضایت نسبی
۴۴,۳	۵۵,۴	۴۲,۶	۲۵	راضی

در جدول زیر نیز می‌بینیم که با افزایش میزان تحصیلات، سطح نارضایتی در میان گروه‌های تحصیلی مختلف جامعه افزایش می‌یابد.

جدول ۳- سطوح رضایت فردی برحسب گروه‌های تحصیلی در پیمایش سال ۱۳۸۲

فوق لیسانس و دکتری	لیسانس	دیپلم و فوق دیپلم	راهنمایی و دبیرستان	ابتدایی	بی سواد	
۹,۶	۱۵,۴	۱۵,۸	۱۸,۲	۲۶,۶	۳۵,۲	راضی
۳۰,۱	۳۳,۱	۳۵,۴	۳۶,۷	۳۰,۱	۳۶,۲	رضایت نسبی
۶۰,۲	۵۱,۵	۴۸,۷	۴۵,۱	۳۳,۳	۲۸,۷	ناراضی

همچنین مطابق پیمایش سال ۱۳۸۲، رضایتمندی مناطق توسعه یافته نسبت به مناطق کمتر توسعه یافته، کمتر است. در حقیقت وضع اقتصادی بهتر مردم در مناطق توسعه یافته تر منجر به سطح بالاتر رضایت آنها نشده است.

جدول ۴- میزان رضایت از اوضاع اقتصادی کشور
بر حسب سطح توسعه یافتگی مناطق کشور (پیمایش ۱۳۸۲)

کم	متوسط	زیاد	
۷۲,۳	۲۴,۲	۳,۶	توسعه یافته
۵۸,۳	۲۹,۲	۱۲,۵	توسعه نیافته

اما در کتاب «رضایت اجتماعی در ایران» نیز سلسله نظرسنجی‌هایی برای دستیابی به یک برآورد در ارتباط با وضعیت رضایت اجتماعی در ایران ارائه شده است که قابل توجه است. صرف نظر از جنسیت پاسخ‌دهندگان که در این جدول تفکیک شده، آنچه اهمیت دارد سطح پایین رضایت عمومی است که در نوع خود قابل تأمل به نظر می‌رسد.

جدول ۵- شاخص رضایت اجتماعی

مرد	زن	
۱۴,۹	۱۲,۴	ناراضی
۵۹,۹	۶۱,۱	تاحدی راضی
۲۵,۲	۲۶,۵	راضی

(محسنی و صالحی، ۱۳۸۲: ۱۹۹)

درباره احساس ناراضی از وضعیت موجود در سال‌های دولت‌های نهم و دهم، با وجود توقف بسیاری از پیمایش‌های دولتی از جمله «ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» که دو موج آن در دوران اصلاحات عملیاتی شد و نیز توقف روند آمار و اطلاعات توسط نهادهای دولتی، اطلاعات میدانی زیادی در دست نیست. با وجود این، معدود گزارش‌هایی از انجام نظرسنجی در این سال‌ها وجود دارد. از جمله نظرسنجی مرکز پژوهش‌های مجلس که در ماه آبان و آذر سال ۱۳۸۹ درباره طرح هدفمندی یارانه‌ها انجام شد. نتایج نظرسنجی نشان می‌داد که نزدیک به پنجاه درصد مردم تصور داشتند که اجرای این طرح اقتصادی توسط دولت محمود احمدی‌نژاد به یک «ناراضی عمومی» منجر خواهد شد. این نظرسنجی در سی استان انجام شده بود^(۳). در یک پیمایش دیگر که در سال ۱۳۹۰ در تهران انجام شده، سنجه‌های مرتبط با فرهنگ عمومی آزموده

شده است. این پیمایش نشان داده است که بیشتر افراد (۶۳ درصد) بر این تصورند که زندگی سخت تر می شود. از دید این گروه، زندگی در تهران با سختی همراه است و نسبت به گذشته سخت تر می شود. وقتی در کنار این افراد، ۱۵ درصد از افرادی قرار می گیرند که تصوری از آینده زندگی در تهران ندارند و نمی دانند با چه نوع زندگی در تهران روبه رو خواهند شد، پیچیدگی موضوع بیشتر هم می شود^(۴). مؤلفه دیگر، شاخص امید به آینده نیز در نسبت با نظرسنجی سال ۱۳۸۲ وضع مشابهی دارد. در این تحقیق هم روشن شده که بیشتر ساکنان تهران بر این باورند که در آینده، فاصله طبقاتی در تهران افزایش خواهد یافت. با مراجعه به تحقیقات دیگر، باز هم می توان به فهرست این داده ها افزود. گویا گریزی از پذیرش این موضوع نیست.

به کلامی دیگر، بارز شدن ثروت و گسترش نابرابری در سال های پس از انقلاب مخصوصاً سال های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ که تلاش برای سازندگی زیرساخت های اقتصادی ایران همراه با خصوصی سازی صورت گرفت، باعث بااهمیت شدن پول و ثروت شد و تداوم روند آن در میانه سال های ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۲ که فضا برای ورود آموزه ها و انگاره های ارزشی غیر بومی و سبک زندگی غربی در جامعه با تسهیل روندهای ارتباطی بیش از پیش فراهم شد، باعث با اهمیت شدن ثروت و پول به عنوان یک ارزش در جامعه می شود. در چنین شرایطی حتی بهبود و رونق اقتصادی نیز نمی تواند به افزایش رضایت اجتماعی بینجامد که برعکس آنچه که آمارهای جداول یادشده نشان دادند، در دوران اصلاحات، سطح نارضایتی در جامعه افزایش داشته است. متأسفانه آمار دقیقی از دوران دولت های نهم و دهم در دست نیست، اما همان طوری که در ادامه خواهید دید، تمام شواهد و نیز معدود داده های آماری حکایت از تشدید نارضایتی ها در هشت ساله اخیر دارد.

ب) چگونگی شکل گیری نابرابری و بروز نارضایتی طی سال های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲

چنان که در چارچوب نظری گفته شد، نابرابری صرفاً شرط لازم نارضایتی است. فعال شدن نابرابری به صورت نارضایتی نیازمند شرط کافی تغییرات ارزشی نیز هست. حتی ممکن است نابرابری به عنوان یک واقعیت در جامعه وجود داشته باشد و یا به عکس، احساس محرومیت در جامعه امری صرفاً ذهنی باشد. با این حال افزایش ادراک نابرابری به واسطه عوامل زیر قابل حصول است:

۱- افزایش امکان ادراک نابرابری در سایه گسترش سطح آموزش

یکی از مهم‌ترین عناصر درک نابرابری در سطح جامعه، توسعه آموزش است. در سال ۱۳۵۵ جمعیت باسواد کشور، ۱۲۸۷۷۰۰۰ نفر بوده است که در سال ۱۳۶۰ به ۱۷۴۴۶۰۰۰ نفر، در سال ۱۳۶۵ به ۲۳۹۱۳۰۰۰ نفر، در سال ۱۳۷۵ به ۴۱۵۸۲۰۰۰ نفر (۷۹/۲ درصد) و در سال ۱۳۹۲ به ۵۷۳۰۰۰۰۰ نفر رسیده است. آمار یادشده از افزایش چشمگیر جمعیت باسواد به صورت مداوم طی سال‌های پس از انقلاب حکایت دارد که این میزان، روند افزایشی حدود ۹۳ درصدی را نشان می‌دهد^(۵). آموزش عالی نیز از دهه دوم انقلاب شروع به گسترش نمود، به طوری که در طول دو برنامه پنج‌ساله اول و دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۳۶۸-۱۳۷۲ و ۱۳۷۴-۱۳۷۸، تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی به دنبال کاهش‌هایی که در دهه اول انقلاب پیدا کرده بود، از ۱۰۲ دانشگاه و مؤسسه آموزش عالی در سال ۱۳۶۷، به ۲۷۰ مورد در سال ۱۳۷۷-۱۳۷۸ و با جهشی بی‌سابقه و قابل توجه به رقم ۲۵۱۵ مورد در سال ۱۳۹۲ افزایش می‌یابد^(۶). موج افزایش دانشگاه‌ها و دانشجویان در سال‌های دهه ۱۳۸۰، روند افزایشی چشمگیرتری نیز داشته که حکایت از فربه‌شدن هر چه بیشتر جامعه دانشگاهی کشور دارد.

به طور کلی گسترش سواد، آموزش و پرورش عالی در کشور، به‌ویژه در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ که شاهد رشد کمی کم‌سابقه تعداد دانشجویان و مراکز آموزش عالی در کشور هستیم، تا اندازه زیادی آگاهی‌های عمومی را گسترش داده، زمینه ادراک نابرابری را بالا برد. با افزایش سطح آموزشی، طبیعی است که به تدریج سطح توقعات آنان و انتظارات افراد برای برخورداری از امکانات اقتصادی اجتماعی و رفاهی رو به فزونی می‌گذارد.

خیل عظیم فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در سال‌های انتهایی دهه ۱۳۸۰ که از قضا زمینه‌چندانی برای یافتن شغل در زمینه تحصیلی خود و البته مطابق با انتظاراتشان نمی‌دیدند، همراه با ناامیدی نسبت به دست‌یافتن به انتظارات در آینده نزدیک و حتی دور باعث ایجاد محرومیت نسبی در میان دانشجویان شده بود. افزایش بی‌سابقه مهاجرت دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها به آن سوی آب‌ها، برخاسته از همین ناامیدی و چشم‌انداز مبهم آنها از آینده خود بود. در نهایت باید به فضای منفی دانشگاه‌ها و دانشجویان طی هشت سال گذشته، مخصوصاً بعد از وقایع پس از انتخابات

ریاست جمهوری ۱۳۸۸ علیه دولت و به‌ویژه شخص رییس‌جمهور وقت اشاره کرد؛ فضای روانی بسیار منفی که القای محرومیت می‌کرد. در این زمینه اظهارات یکی از مقامات مسئول قابل توجه است که چندی پس از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸، خبر از آن داد که حدود هفتاد درصد دانشگاهیان، مخالف رأی آوردن احمدی‌نژاد بوده‌اند.^(۷) متأسفانه در سایه ناکارآمدی برخی نهادها و غفلت برخی مسئولان، تلاش چندانی برای اقناع تردیدهای شکل گرفته در میان برخی اقشار و به طور مشخص دانشگاهیان انجام نگرفت و دلسردی یادشده با تردیدهایی همراه شد که فضا برای ایجاد محرومیت نسبی یادشده فراهم گشت.

۲- فاصله میان درآمدها و هزینه‌ها

آمارها نشان می‌دهد که در سال‌های گذشته همزمان با افزایش درآمدها و هزینه‌های خانوارهای ایرانی، فاصله میان درآمدها و هزینه‌ها یا به عبارت دیگر، «کسری بودجه خانوارها» نیز در حال افزایش بوده است. کسری بودجه خانوارهای ایرانی در سال ۱۳۸۱ به میزان ۲۴۴ هزار تومان بود که معادل ۶/۱ درصد می‌شد. یعنی از کل درآمدهای خانوار ایرانی در این سال، میزان ۶/۱ درصد آن قابل تحقق نبود و خانوار برای جبران آن مجبور بود یا از پس‌انداز خود استفاده کند یا از برخی هزینه‌های خود صرف نظر کند. پس از سال ۱۳۸۱ این کسری بودجه تا حدودی بهبود یافت، به طوری که با پایان دولت اصلاحات و در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، کسری بودجه خانوار هم از لحاظ مقدار و هم از لحاظ درصد کم شده بود. به عنوان مثال در سال ۱۳۸۴، کسری بودجه خانوار تقریباً ۵۱ هزار تومان شده بود که درصد آن نیز کمتر از یک درصد بود. این روند در سال ۱۳۸۵ نیز ادامه داشت. اما از سال بعد یعنی ۱۳۸۶، کسری بودجه خانوار مجدداً در مسیر صعودی افتاد و تقریباً هر سال، هم مقدار و هم درصد آن، با افزایش مواجه بود. بدین ترتیب درصد کسری بودجه خانوارها نیز از رقم منفی ۰/۲ درصدی در سال ۱۳۸۵، به رقم منفی چهار درصدی در سال ۱۳۹۰ رسیده است.^(۸)

در مجموع گزارش‌های اقتصادی نشان می‌دهد که علی‌رغم موفقیت‌های ابتدایی و دستاوردهای فوری طرح هدفمند کردن یارانه‌ها برای بهبود وضعیت اقتصادی خانوارهای ایرانی به‌ویژه در اقشار روستایی و شهرهای کوچک، به مرور زمان و با افزایش بار تورمی

۸۲ / پژوهش سیاست نظری، شماره نوزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۵

به وجود آمده در اثر عوامل گوناگون، همگونی میان درآمد و هزینه‌ها در میان اقشار مختلف جامعه از میان رفته و باعث ایجاد احساس محرومیت نسبی در میان آنها در طولانی مدت شده است.

۳- توزیع نابرابر درآمد سرانه و ایجاد محرومیت نسبی

در کشور ما سهم دهک بالایی (ثروتمندترین) به سهم دهک پایین (فقیرترین) علی‌رغم بهبود آن در طی سال‌های برنامه چهارم، به طور متوسط طی سال‌های اخیر بیش از ۱۶/۳ بوده است که در مقایسه با ارقام بین‌المللی توزیع نابرابر درآمد را در دهک‌های حدی نشان می‌دهد. نسبت دهک بالا به دهک پایین درآمدی از میان کشورهای در حال توسعه در پاکستان ۶، اندونزی ۷/۸، تایلند ۱۱/۳، ترکیه ۱۳/۹ و از میان کشورهای پیشرفته در فرانسه ۹، سوئیس ۸/۹ و آلمان ۶/۹ است^(۹).

بدین ترتیب علی‌رغم افزایش درآمد سرانه ایرانیان طی سال‌های ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد، با وجود شکاف درآمدی چشمگیر میان دهک‌های بالا و پایین و سهم نابرابر این دهک‌ها از درآمد سرانه، روند نابرابری در برخورداری از درآمد سرانه تداوم یافت. با وجود این برخی مؤلفه‌های اجتماعی، روند ادراک نابرابری در جامعه ایران را تشدید نمودند، چنان‌که بازتاب نابرابری موجود که شاید پدیده جدیدی نیز نبود، در ذهنیت عمومی توده‌های ایرانی به شکلی مضاعف پدیدار شد. شاید تبعات این نابرابری‌ها در سال‌های قبل نیز بازتاب خود را بر زندگی ایرانیان نشان می‌داد، اما اتفاقاتی باعث می‌شود بسیار بیشتر از قبل و شاید به شکلی اغراق‌شده، نابرابری با ادراک عمومی جامعه پیوند خورد. مؤلفه‌هایی که در ادامه می‌آیند، از جمله عواملی هستند که به این موضوع دامن زدند:

- جولان لوکس‌گرایی و اشرافی‌گری افراطی و تشدید جلوه‌های بصری نابرابری: به‌ویژه با وجود نوسانات ارزی به وجود آمده در دو سال آخر دولت که فضا برای فعالیت‌های رانتی و دلالی در حوزه‌های مسکن و ارز و طلا و در نتیجه ایجاد ثروت‌های بادآورده فراهم گشت، ادراک و مشاهده جلوه‌های بصری نابرابری نیز به شکلی مشهودتر میسر بود. ورود کم‌سابقه و شاید بی‌سابقه اتومبیل‌های بسیار لوکس در شهرها و جولان آنها در خیابان‌ها آنگاه که با افزایش قیمت بی‌سابقه قیمت مسکن در اواسط سال ۱۳۹۱ همراه شد، این

ادراک نابرابری را ساده‌تر کرد. مشاهده جلوه‌های افراطی زندگی لوکس و تجملی در این شرایط شاید برای بسیاری اساساً به امری آزاردهنده و باعث درد و رنج تبدیل شده بود.

- اعتبارزدایی از وضع موجود در سایه افشاگری فسادهای چند هزارمیلیاردی: افشای پر

آب‌وتاب اخبار رسوایی مالی سه هزارمیلیاردی و انتشار اخباری مبنی بر همکاری برخی متصدیان دولتی با عوامل فساد، تصور و ادراک عمومی از وضع موجود را با ابهام‌هایی جدی مواجه می‌ساخت و به اعتبارزدایی از وضع موجود دامن می‌زد. در این شرایط که مشروعیت نظام‌های تصمیم‌سازی دولتی در معرض تردید عمومی قرار گرفته بود، ناخودآگاه زمینه فهم نابرابری برای توده‌ها بیش از هر زمانی تسهیل می‌گشت.

- فضاسازی سیاسی و رسانه‌ای علیه وضع موجود: به‌ویژه در اواخر دولت دهم، تصویر

هژمون اکثر رسانه‌ها بیانگر اقتصادی بود که در سایه سیاست‌های غلط دولت شکست‌خورده و در آستانه فروپاشی قرار دارد. هژمونی رسانه‌ای علیه دولت، تلقی یکدستی از وجود ناکارآمدی در روندهای موجود ارائه می‌داد و ادراک نابرابری را برای توده‌ها تسهیل می‌کرد.

- ترویج ارزش‌های زندگی جدید: رواج سبک زندگی مدرن و غربی: در سایه تحولات

شکل‌گرفته در جامعه در سال‌های دوران سازندگی و اصلاحات، رفته‌رفته شکل جدیدی از ارزش‌ها و انگاره‌های معطوف به سبک زندگی در جامعه ایرانی پدیدار شد. با تحولات زیاد در ارتباطات و فضای مجازی و نیز شبکه‌های ماهواره‌ای، فرایند انتقال ارزش‌های یادشده به جامعه ایرانی تشدید شد. در فضایی که ارزش‌های جدید و سبک زندگی جدید معطوف به زندگی متجددانه در جامعه نهادینه می‌شود، انتظارات و خواسته‌های عمومی از زندگی نیز افزایش یافته و بدین ترتیب بسیاری از شرایط که پیشتر برای توده‌ها قابل تحمل، پذیرفتنی و حتی ایده‌آل بود، اینک و در سایه شرایط جدید، تحمل‌ناپذیر و رنج‌آلود تصور می‌شود. در حالی که وضعیت زندگی بسیاری نسبت به سال‌های قبل بسیار بهتر شده، از آن‌رو که تصور عمومی از انتظارات و ایده‌آل‌ها همچنان با واقعیت موجود فاصله دارد، احساس محرومیت رو به تشدید می‌گذارد.

- تغییر جایگاه گروه‌های مرجع: در جریان تحولات شکل‌گرفته در جامعه ایرانی طی

سال‌های اخیر، جایگاه گروه‌های مرجع نیز دستخوش تغییر و تحولاتی جدی شده است. تغییراتی همچون تحولات کم‌سابقه در دنیای ارتباطات در سال‌های گذشته که از آنها

پیشتر صحبت شد و یا تغییر و تحولات در خانواده‌های ایرانی از جمله زمینه‌های تغییر گروه‌های مرجع به‌ویژه برای نسل‌های جوان کشور بوده‌اند. به طور مشخص تحقیقات نشان می‌دهد که نهاد خانواده دیگر همچون گذشته تنها گروه مرجع نیست و نقش گذشته خود را ندارد (کاشی، ۱۳۸۲: ۳۵). همچنین نسل جوان دیگر چندان خود را در چارچوب هنجارهای گذشتگان تعریف نمی‌کند و به دنبال گروه‌های مرجع جدید و الگوهای جدید زندگی برای خود است، تا جایی که در جامعه میان جوانان و بزرگسالان شاهد کمترین اتفاق نظر در زمینه فرهنگ عمومی نظیر معاشرت قبل از ازدواج، ازدواج با خویشاوندان، نحوه گذران اوقات فراغت و رفتارهای مذهبی هستیم (عبدی و گودرزی، ۱۳۸۲: ۶۷). حتی در برخی از زمینه‌های مراجع هنجاری جامعه شاهد چرخش جوانان از روحانیت به اقشار دیگری نظیر استادان دانشگاه، ورزشکاران، هنرپیشه‌ها و سایر گروه‌های مرجع غیر خودی هستیم. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر جایگاه گروه‌های مرجع سنتی همچون خانواده و یا روحانیت در سلسله‌مراتب گروه‌های مرجع تنزل یافته و گروه‌های مرجع مدرن همچون رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، اساتید دانشگاه و... جایگزین گروه‌های مرجع سنتی شده است. نکته قابل توجه اینکه این گروه‌های مرجع مدرن به واسطه مرزبندی و تمایز جدی آنها با ماهیت، سیاست‌ها و رویکردهای دولت احمدی‌نژاد، نقش زیادی در القای نابرابری و سیاه‌نمایی وضع موجود داشته‌اند و در روند شکل بخشیدن محرومیت نسبی در میان اقشار مختلف بسیار تأثیرگذار بوده‌اند (صبوری، ۱۳۹۰: ۴۸).

۴- افزایش تورم و سرخوردگی اقتصادی

فاصله میان روند رو به افزایش تورم و نیز میزان افزایش درآمدهای ثابت، مصداقی واضح و ملموس برای درک نابرابری توسط عموم مردم است. از آنجا که حقوق طبقات پایین و متوسط و میزان درآمد ماهانه آنها نرخی ثابت و مشخص را نشان می‌دهد، قدرت خرید آنها نیز متناسب با درآمد آنها تعیین می‌گردد. با افزایش تورم مشاهده می‌شود که کارمندان قدرت خرید کالاهای کمتری را پیدا می‌کنند. این مسئله را می‌توان با مراجعه به افزایش حقوق کارمندان به طور سالانه با میزان نرخ تورم به شکلی کامل درک کرد. آمارهای منتشرشده توسط بانک مرکزی نشان می‌دهد که در سال

۱۳۹۱ با وجود نرخ تورم ۳۶/۹ درصدی، افزایش دستمزد ۱۸ درصدی در نظر گرفته شده و بدین ترتیب نزدیک ۱۹ درصد اختلاف میان حداقل دستمزد و نرخ تورم وجود دارد^(۱۰). از آنجا که میان درآمد گروه‌های جامعه اعم از کارمندان و کارگزاران و افزایش حقوق آنها در سال با افزایش تورم، رابطه منطقی وجود نداشت، باعث شد که فرد کارمند و کارگر شکاف میان افزایش حقوق و تورم را کاملاً مشاهده کرده، با مراجعه به بازار کالا هر روزه شاهد پایین آمدن و کاسته شدن ارزش پول خود باشد. همین مسئله عاملی برای تقویت احساس محرومیت نسبی در جامعه و گرایش به سمت ایجاد پاسخ در مقابل وضعیت حاضر در جامعه بوده است. این نارضایتی در برخی افراد جامعه به صورت رأی به جدی‌ترین و مصمم‌ترین گرایش تغییر وضع موجود در عرصه انتخابات یعنی حسن روحانی و حامیانش بازتاب یافت.

۵- افزایش بیکاری و ایجاد محرومیت

با آگاهی از فرض نظری مبنی بر تأثیر بیکاری و ایجاد گسست‌های اجتماعی، متأسفانه علی‌رغم وعده‌های متعدد و برنامه‌های اعلامی دولت‌های نهم و دهم برای کاهش نرخ بیکاری تحولات سال‌های گذشته، توفیق چندانی در این زمینه به وجود نیامد. به‌ویژه آنکه در سال‌های اخیر شاهد موج فارغ‌التحصیلان مقاطع مختلف دانشگاهی بوده‌ایم که اینک آماده ورود به بازار کار هستند، اما اقتصاد آسیب‌دیده کشور ظرفیت لازم برای پذیرش آنها را ندارد. ایجاد فاصله میان انتظار برخورداری از حداقل امتیازات اجتماعی چون مسکن، امرار معاش، تشکیل خانواده با واقعیت بیکاری و نداشتن حداقل امتیاز اجتماعی امرار معاش باعث ایجاد احساس محرومیت نسبی در میان جمعیت بیکار می‌شود. در عین حال هر میزان تحصیلات دانشگاهی یادشده بیشتر باشد، میزان محرومیت و قدرت ادراک این شکاف میان انتظارات افزایشی که در نتیجه تحصیلات ایجادشده، با واقعیت‌های ارزشی جامعه بیشتر می‌شود.

جدول ۶- نرخ بیکاری کشور از ۸۴ تا ۹۱^(۱)

سال	نرخ بیکاری (درصد)
۸۴	۱۱,۵
۸۵	۱۱,۳
۸۶	۱۰,۵
۸۷	۱۰,۴
۸۸	۱۱,۹
۸۹	۱۳,۵
۹۰	۱۲,۳
۹۱	۱۲,۲

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تأثیر انتظارات اقتصادی در رأی‌دهی در انتخابات و شکل‌گیری محرومیت نسبی با مراجعه به آمار و ارقام سال‌های ریاست‌جمهوری دکتر احمدی‌نژاد نشان داده شود. آمار و ارقام موجود نشان از آن داشت که محرومیت نسبی ناشی از امور اقتصادی، مهم‌ترین مؤلفه سوق‌دهنده رأی مردم ایران به سمت اصلی‌ترین گرایش پیگیر تغییر وضع موجود بود. صرف نظر از اینکه علت‌العلل بحران‌های اقتصادی و ایجاد حس محرومیت، سوء مدیریت مسئولان دولتی بوده و یا تحت تأثیر مشکلات سیاست خارجی و تحریم‌ها به وقوع پیوسته، آنچه در سطح جامعه بازتاب داشته، ادراک نارضایتی و نابرابری بوده است. در راستای آموزه‌های تئوری روان‌شناختی محرومیت نسبی نسبت به رابطه میان عوامل اقتصادی و بروز احساس محرومیت نسبی، شاهد آن بودیم که قدرت و توانایی ادراک در ایران طی سال‌های گذشته از طرق مختلف و تحت تأثیر مؤلفه‌های گوناگون رو به افزایش گذارده است. گسترش سطوح مختلف آموزشی در جامعه و گسترش فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های داخلی و خارجی در سطوح مختلف آموزشی، امکان ادراک نابرابری را افزایش داده بود.

از سوی دیگر مطالعه وضعیت جامعه طی دوران دولت‌های نهم و دهم نشان می‌دهد که از بین رفتن هماهنگی میان درآمدها و هزینه‌ها در سطح جامعه باعث تشدید احساس محرومیت نسبی شده است. هر چند دولت‌های رییس‌جمهور احمدی‌نژاد تلاش

کردند از طرق مختلف همچون پرداخت یارانه نقدی، سهام عدالت و یا مسکن مهر، اقشار بی‌بضاعت و آسیب‌پذیر را زیر چتر حمایت خود قرار دهند و فاصله میان درآمد و هزینه‌ها را کاهش دهند، بروز مشکلات و تنش‌های اقتصادی در سال‌های گذشته از جمله موج تورمی سال ۱۳۹۱، آسیب‌های سنگینی را به اقشار بی‌بضاعت و کم‌درآمد جامعه وارد ساخت. در حقیقت فاصله میان درآمد و هزینه و فشارهای اقتصادی آنچنان بود که احساس محرومیت در میان بخش زیادی از اقشار جامعه ایران به نسبت‌ها و اشکال مختلف کاملاً احساس می‌شد.

بر اساس آمارهای مورد استناد قرار گرفته در این مقاله به نقل از منابع رسمی، کاملاً می‌توان دریافت که سبقت گرفتن تورم از افزایش دستمزد سالیانه، چگونه باعث وارد آمدن فشارها و آسیب‌های زیاد به طبقه متوسط و پایین جامعه شده است. در عین حال درک نابرابری توسط طبقات پایین و متوسط با مشاهده فضای شکاف طبقاتی کاملاً مشهود در جامعه ملموس‌تر می‌نمود. تصویر یکپارچه سیاهی که رسانه‌های عمومی داخل و خارج کشور از وضعیت اقتصادی کشور ارائه می‌کردند و تردیدهای پایان نیافته پس از ناآرامی‌های سال ۱۳۸۸ که مقبولیت دولت را تا حد زیادی تحت تأثیر خود قرار می‌دادند نیز ادراک نابرابری از طریق پذیرش روندهای نامطلوب تقویت شده و مجاری تحقق آن فراهم می‌شد.

همچنین آنچنان که اشاره رفت، ادراک نابرابری از طریق بررسی دو متغیر درآمدهای ثابت و افزایش تورم برای اقشار جامعه راحت‌تر شده بود آنجا که حقوق ماهیانه طبقات پایین و متوسط جامعه با نرخ ثابت و مشخصی رشد می‌کرد و تورم افسارگسیخته، پیوسته از قدرت خرید آنان می‌کاهید. با افزایش تورم، ارتباط منطقی میان قدرت خرید و حقوق ماهیانه اقشار کارمند و کارگر جامعه هر سال بیشتر از بین رفته و بر نارضایتی آنها افزوده است.

در عین حال آمار بیکاران نیز همزمان با رشد جمعیت فارغ‌التحصیل از دانشگاه‌ها و جوانان جویای کار رو به افزایش داشته، چنان‌که با توجه به ناتوانی دولت در تأمین ابزار کار مناسب فارغ‌التحصیلان، خیل عظیم نیروهای آماده ورود به بازار کار، شرایط را خلاف انتظارات خود برای ادامه زندگی دیده و همین موضوع به احساس محرومیت بخش زیادی از جامعه منجر شده است.

در نهایت تمام مؤلفه‌های یادشده به مراتب و سطوح متفاوت، زمینه‌ساز و بسترساز شکل‌گیری احساس محرومیت نسبی در میان بخش زیادی از جامعه ایرانی شد؛ جامعه‌ای که بر اساس آنچه در تئوری محرومیت نسبی گفته می‌شود، با ادراک و فهم محرومیت نسبی، دچار سرخوردگی شده و خواهان نشان دادن واکنش است؛ واکنشی که در اشکال غیر مسالمت‌آمیز خود و در شرایطی که مجاری لازم برای اعمال نظر از طرق قانونی و مسالمت‌آمیز نباشد، در کنش‌های اجتماعی از قبیل شورش و ناآرامی‌های کور خود را نشان می‌دهد. اما در شرایطی که در نظام جمهوری اسلامی، سازوکارهای انتخاباتی بسترهای حداکثری را در راستای اعمال نظر توده‌ها فراهم کرده، در این انتخابات نیز آحاد جامعه از این فرصت برخوردار بودند تا نظر و تحلیل خود از شرایط پیرامونی را از طریق کنش انتخاباتی بازتاب دهند.

در شرایطی که اکثریت جامعه، به ادراک محرومیت نسبی رسیده، تغییر شرایط موجود، نخستین گزینه پیش روی توده‌هاست. بدین ترتیب هر کس که منادی تغییر وضع موجود باشد، شانس پیروزی خود را افزایش می‌دهد و آن کسی که ندای تغییرش باورپذیرتر باشد و انطباق بیشتری با خواسته‌های توده‌ها داشته باشد، گوی سبقت را از رقبا می‌رباید.

در حقیقت مؤلفه‌های یادشده در قالب عوامل شکل‌دهنده به متغیر مستقل پژوهش یعنی ایجاد حس محرومیت نسبی، باعث آن شدند که تغییر وضع موجود به عنوان مهم‌ترین خواسته جامعه در قالب کنش انتخاباتی اکثریت مردم ایران ظهور و بروز پیدا کند. در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم، هر چند تعداد زیادی از کاندیداها هم پتانسیل تغییرخواهی داشتند و هم توانایی ادعای آن را داشتند، آن کس که بیش از همه در رساندن صدای تغییر به توده‌ها موفق بود، کسی نبود جز حسن روحانی. او بیش از سایرین، هنر سیاست‌ورزی را بلد بود و از تیم کارشناسی و کمپین تبلیغاتی سود برد که توانستند با برکشیدن او که در ابتدای رقابت‌های انتخاباتی، شانس چندانی برای پیروزی نداشت، زمینه‌ساز پیروزی‌اش شوند. روحانی در کوران رقابت‌های انتخاباتی و در مناظره‌های صدا و سیما، تصویری از خود به ایرانیان ارائه کرد که اکثریت توده‌ها را به این نتیجه رساند که روحانی می‌تواند زمینه‌ساز تغییر وضع موجود باشد. این چنین بود

که در نهایت در اتفاقی کمتر قابل پیش‌بینی، حسن روحانی آن هم در مرحله اول، راهی پاستور شد و بر کرسی ریاست‌جمهوری نشست.

پی‌نوشت

۱. تغییر فضای دوران ابتدایی انقلاب و نیز دوران دفاع مقدس شاید آغاز شد با تحولاتی که رییس‌جمهور وقت اکبر هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه معروف خود در سال ۱۳۶۹ با تعبیر «مانور تجمل»، کلید خوردن آن را خبر داد. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه آبان ماه سال ۶۹ ابراز می‌دارد: «اظهار فقر و بیچارگی کافی است. این رفتارهای درویش‌مسلکانه، وجهه جمهوری اسلامی را نزد جهانیان تخریب کرده است. زمان آن رسیده که مسئولین به مانور تجمل روی آورند. از امروز به خاطر اسلام و انقلاب، مسئولین وظیفه دارند مرتب و باوقار باشند». روزنامه جمهوری اسلامی در روز ۱۹ آبان ۱۳۶۹ در صفحه نه خود، با ذکر جزئیاتی از خطبه نخست هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه تهران می‌نویسد: «بحث بر سر این است که اسلام برنامه زندگی دارد و تمام نیازهای جسمی و روحی انسان را در نظر گرفته است. بر این اساس ما در اسلام مأمور شده‌ایم به نقد منابع طبیعی و تلاش و کار. در بخش جمع‌کردن امکانات و ثروت گفتیم، مطلوب کفاف حدی ندارد. در مصرف گفتیم که سه نظریه وجود دارد: افراط، تفریط و اعتدال. افراط و تفریط از اسلام خارج هستند و اسلام دین وسط است. ریاضت‌طلب‌ها همیشه بوده‌اند. البته به صورت ادعا و کمتر به صورت عمل و اسلام هم با آن مبارزه کرده است».
۲. این وضعیت تا زمان افزایش نرخ ارز در سال ۱۳۹۱ تداوم داشت. ر.ک: عصر ایران، افزایش سفر گردشگران ایرانی به خارج از کشور، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹.
۳. این نظرسنجی از معدود گزارش‌های رسانه‌ای شده افکارسنجی در آن سال‌هاست که در رسانه‌ها منتشر شده و بازتاب یافت.
۴. نتایج این پیمایش در صفحه ۱۲ شماره ۲۷۰۵ روزنامه اعتماد به تاریخ ۹۲/۳/۲۸ انتشار یافته است.
۵. معاون منابع انسانی و توسعه مدیریت سازمان نهضت سوادآموزی کشور می‌گوید: «۹۳ درصد از جمعیت کشور در گروه سنی ۱۰ تا ۴۹ سال، باسواد هستند». پرویز کوثری با بیان اینکه این آمار طبق آخرین سرشماری آمار مسکن در سال ۹۰ به دست آمده،

- ۹۰ / پژوهش سیاست نظری، شماره نوزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۵
۶. اظهار می‌دارد: «این در حالی است که میزان سطح سواد در گروه سنی ۱۰ تا ۴۹ سال در سال ۵۵، نزدیک به ۴۸ درصد بوده است» (ایسنا، ۸ دی ۱۳۹۲).
۷. به گفته مدیرکل دفتر گسترش وزارت علوم، به طور کلی ۲۵۱۵ دانشگاه و مؤسسه از زیرنظام‌های مختلف از دفتر گسترش آموزش عالی، مجوز دارند: «تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات وابسته به وزارت علوم، ۳۱۸ مورد و تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات وابسته به وزارت آموزش و پرورش که تبدیل به دانشگاه‌های فنی و حرفه‌ای شده‌اند، ۱۰۷ مورد است. همچنین ۲۸ دانشگاه و مؤسسه مربوط به سایر دستگاه‌های اجرایی هستند. در حال حاضر ۵۶۹ واحد پیام نور و ۷۴۰ واحد دانشگاه علمی کاربردی با احتساب واحدهای پودمانی در کشور فعال هستند. تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی غیر دولتی و غیر انتفاعی، ۳۴۴ مورد و تعداد واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی، ۴۰۸ مورد در شورای گسترش وزارت علوم به ثبت رسیده است.» (ایسنا، ۲۷ آبان ۱۳۹۲).
۸. در این رابطه بر اساس آنچه سایت خبری تحلیلی تابناک در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۸۸ منتشر ساخته، رییس نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، حجت‌الاسلام محمد محمدیان اظهار داشته است: «بر اساس آمارهای موجود، هفتاد درصد دانشگاهیان به کسی رأی داده‌اند که اکنون در رأس مدیریت کشور نیست. بنابراین این مسئله به نوعی دلسردی ایجاد می‌کند، زیرا کسی که به فردی رأی می‌دهد، اگر آن فرد رأی نیاورد، دچار دلسردی می‌شود».
۹. به نقل از گزارش «بررسی بودجه خانوار» منتشرشده توسط بانک مرکزی در سال ۱۳۹۰.
۱۰. به نقل از گزارش نظارتی معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست‌جمهوری که در خبرگزاری مهر به تاریخ ۳ آبان ۱۳۹۱ منتشر شده است.
۱۱. این آمارها بر اساس گزارش ارائه‌شده توسط بانک مرکزی که در رسانه‌ها منتشر شده آمده است. از جمله ر.ک: خبر آنلاین، ۱۷ بهمن ۱۳۹۱.
۱۲. این جدول به نقل از منابع دولتی توسط خبرگزاری مهر در تاریخ اول اردیبهشت ۱۳۹۲ منتشر شده است.

منابع

- ارسطو (۱۳۶۴) سیاست، ترجمه حمید عنایت، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱) انقلاب و بسیج سیاسی، چاپ هشتم، تهران، دانشگاه تهران.
- دبیرخانه مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام (۱۳۹۰) گزارش راهبردی شاخص‌های نابرابری توزیع درآمد در مناطق شهری کشور (۱۳۶۳-۱۳۸۸)، شماره ۱۳۴، تیرماه.
- رضایت از زندگی و ارزیابی اجتماعی (۱۳۸۲) تهران، طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷) توسعه و تضاد، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- روشه، گی (۱۳۸۹) تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، چاپ بیست و یکم، تهران، نی.
- سیف‌زاده، حسین و گلپایگانی، حسن (۱۳۸۸) «محرومیت نسبی و چرخش رأی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶»، فصلنامه سیاست، شماره ۳، صص ۲۴۷-۲۶۶.
- صبوری خسروشاهی، حبیب (۱۳۹۰) «بررسی گروه‌های مرجع جوانان در شهر تهران»، فصلنامه پژوهش اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۱، تابستان، صص ۳۵-۵۱.
- عبدی، عباس و گودرزی، محسن (۱۳۸۲) تحولات فرهنگی در ایران، تهران، سروش.
- کاشی، محمدجواد (۱۳۸۲) بررسی ابعاد پدیده شکاف نسلی در ایران، تهران، دفتر طرح‌های ملی وزارت ارشاد.
- کوهن، آوین استانفورد (۱۳۸۳) تئوری‌های انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، چاپ ششم، تهران، قومس.
- گر، تد رابرت (۱۳۷۸) چرا انسان‌ها شورش می‌کنند، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گزارش نظارتی معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست‌جمهور (۱۳۹۱) به نقل از خبرگزاری مهر در تاریخ ۳ آبان ۱۳۹۱.
- گولدر، آوین (۱۳۷۳) بحران جامعه‌شناسی غرب، ترجمه فریده ممتاز، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- محسنی، منوچهر و پرویز صالحی (۱۳۸۲) رضایت اجتماعی در ایران، تهران، آرون.
- مرادی، ایرج (۱۳۸۴) «انقلاب اسلامی ایران و نظریه تد رابرت گر»، نشریه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، زمستان.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱) درآمدی بر جنبش‌های اجتماعی، تهران، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.
- هویت قومی و باورهای اجتماعی (۱۳۸۲) طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۹ آبان ۱۳۶۹.